پاک نہادین دیرین

حضرت زہیر بن القین

بسم الله الرحمن الرحیم

پاک نهادین دیرین حضرت زهیر بن القین

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

عطرعترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پاک نهادین دیرین حضرت زهیر بن القین

مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : پاک نهادین دیرین حضرت زهیر بن القین/ حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم : عطر عترت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۳۰۴ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : شخصیت ها - اصحاب

شناسه افزوده : تربتی، محدثه، ۱۳۶۸ -

ص: ۱

زهیر

ص:۱

السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا طاهِرینَ مِنَ الدَّنَسِ

پاک نهاد دیرین

حضرت زهیر بن القین

بسم الله الرّحمان الرّحیم

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطّاهرین

و لعنهالله علی أعدائهم أجمعین

یکی از تهمت هایی که علیه جناب زهیر بن القین سلام الله علیه، بر روی منبرها و گاه در میان

ص:۲

نوشته ها، در شبکه های ماهواره ای و بعضاً از لسان علما بیان شده و می شود «نسبت دادن عثمانی بودن ایشان، پیش از ملاقات با امام حسین علیه السّلام» و نیز «اکراه ایشان در ملاقات با سیّدالشّهداء علیه السّلام» است. بسیار جای تأسف است که این قبیل کوتاهی ها، بلکه بی حرمتی ها نسبت به ساحت قدسی یاران ائمّه اطهار علیهم السّلام، مطرح شده و می شود.

ناگفته نماند که این مسأله در زمره اعتقادات قرار داشته و از فروع اصل امامت است و چنان چه می دانیم در اصول دین، تقلید جایز نیست بلکه هرکس موظّف است تحقیق نموده و براساس دلیل، اعتقاد خویش را شکل دهد. بنابراین سخنی که مستدل نباشد، در این موضع جایگاهی ندارد.

جناب زهیر بن القین سلام الله علیه

زهیر بن القین الأنماری البجلی یکی از سرداران سپاه سیّدالشّهداء علیه السّلام است. ایشان از منطقه بجیله در جنوب یمن، از بنوأنمار و در شمار قحطانی ها است و در کربلا، حدّاقل ۵۵ سال داشته است.(۱)

او در فتح منطقه بلنجر(۲) حضور داشته و سلمان در جریان همین جنگ، با او ملاقات نموده و وی را به شرکت در واقعه عاشورا بشارت می دهد. همچنین در همان سال، شاهد ازدواج حضرات امّ البنین و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما بوده است.

جناب زهیر، مردی عاقل و حاضر جواب بوده و فصاحت ویژه ای در بیانات او به چشم می خورد. ایشان در میان خاندان خویش، مردی شریف و شجاعی معروف بود لذا برخی از دشمنان وقتی به میدان می آمدند، او را برای مبارزه طلب می کردند.(۳) شجاعت او از آخرین جایگاهش هویداست:

آنجا که تنها همراه با ۱۰ تن از یارانش از خیام حرم امام علیه السّلام دفاع می کند؛

آنجا که از رویارویی با سپاهی که ۱۰ نفر ۱۰ نفر کشته می شدند ولی چون تعدادشان بسیار بود، هویدا نمی شد، واهمه ای نداشت

آنجا که در میدان کارزار جان خویش را در برابر سرور خویش نهاد تا نماز بجا آورند

۱- وقتی روایات و اخبار را در کنار یکدیگر قرار دهیم، ثابت می شود که سن ایشان در سال ۶۱ هجری، بین ۵۵ تا ۵۶ سال بوده و این حدّاقل قول در این باره است. البته قرائن دیگری ثابت می کند که سنّ ایشان بیش از این بوده است.

۲- شهری از بلاد روم، ترکیه امروز است، این جنگ پیش از سال ۲۵ هجری رخ داده است.

۳- بحارالأنوار: ج۴۵ ص۱۲.

ص:۳

آنجا که به تنهایی لشکر دشمن را به خود مشغول نموده و از اردوی امام دور کرد و...

همچنین از شاخصه های بسیار ارزشمند ایشان، التزام به تقیه است که شاهد آن خواهد آمد ان شاء الله.

نقطه آغاز...

منشأ این تهمت که تمام استناد آن به تاریخ است، به یک نقل بازمی گردد: اولین و تنها کسی که نسبت عثمانی بودن به جناب زهیر بن القین داد، شخصـی به نام عزره بن قیس البجلی لعنه الله است. بنابراین قول مذکور منحصر به فرد بوده و در میان روات، مورّخین، محدّثین، رجالی ها و حتی از میان دشمنان، هیچ کسِ دیگری چنین سخنی درباره ایشان نگفته و در هیچ کجای تاریخ، قرینه و شاهدی بر عثمانی بودن ایشان پیدا نمی شود.

قدیمی ترین کتابی که این خبر را نقل نموده، تاریخ طبری (ت۳۱۰ه) است و سایر کسانی که این نقل را آورده اند، یا معاصر وی بودند (مانند ابن اعثم کوفی، صاحب الفتوح، ت۳۱۴ه) و یا پس از او هستند و همه اقوال به قول ایشان بازمی گردد. بنابراین یک روایت بیشتر نیست؛

اما آنچه نقل شده است

عصر روز تاسوعا، پس از اینکه نامه ابن زیاد توسط شمر به دست عمر سعد لعنهم الله رسید، سپاه دشمن به سوی اردوی اباعبدالله علیه السّلام حرکت می کند... امام حسین علیه السّلام، ۲۰ سوار را به فرماندهی قمر بنی هاشم روانه ساختند تا قصد دشمن را جویا شوند، زهیر بن القین و حبیب بن مظاهر نیز در شمار این سواران هستند... یاران امام، ایستاده و افراد دشمن را مورد خطاب قرار می دهند:...

زهیر (خطاب به عزره بن قیس) فرمود:

یاعزره، انّ الله قد زکّاها و هداها، فاتّق الله یا عزره فانّی لک من النّاصحین، انشدک الله یا عزره أن تکون ممّن یعین الضّلّال علی قتل النّفوس الزّکیه!

ای عزره، همانا خداوند او را پاک کرده و هدایت نموده است، بنابراین از خدا بترس ای عزره که من پنددهنده ای برای تو هستم. تو را به خدا سوگند می دهم ای عزره (مبادا) از کسانی باشی که گمراهان را بر کشتن جان های پاک یاری می دهند.

عزره بن قیس گفت:

یا زهیر! ما کنت عندنا من شیعه أهل هذا البیت، إنّما کنت عثمانیّا!

ای زهیر، تو نزد ما از شیعیان اهل بیت پیامبر نبودی. به راستی تو عثمانی بودی.

ص:۴۰

زهیر در پاسخ فرمود:

أفلست تستدلّ بموقفی هذا أنّی منهم؟

آیا نمی بینی اکنون با ایشان هستم، و این امر به تو نمی فهماند که من در شمار یاران اهل بیت بوده و هستم؟...(۱) و (۲)

پاسخ جناب زهیر، برترین دلیل بر ردّ تهمت مذکور است زیرا اگر ایشان به واقع پیش از این عثمانی بود، باید سخن عزره را تأیید نموده و از توبه و هدایتش به راه حق پرده برمی داشت ولی جناب زهیر در کمال فصاحت و بلاغت، نه تنها برای حرف او، هیچ ارزشی قائل نشد و نفرمود من عثمانی نبوده و نیستم، بلکه با استفاده از زمان حال برای بیان گذشته، به شیواترین شکل اعلام می کند من علوی بوده و هستم و در حال، چیزی را برای شما آشکار می کنم که در گذشته برایتان هویدا نبود. یعنی ایمان و کشش و نظر من، به سوی اهل بیت هدایت علیهم السّلام بوده و هست و خواهد بود. البته کلام جناب زهیر ادامه دارد و تمام فقره های آن، متضمّن اندرز و انذار است.

ضمن اینکه سکوت عزره، نشان از ردّ تهمتش بر اوست که اگر سخن دیگری بود، به یقین دشمنی به رذالت او، از بیان آن دریغ نمی کرد.

اما حتی اگر صحت روایت را بپذیریم و مناقشه ای در سند آن نداشته باشیم، از اینجا نیز نمی توان عثمانی بودن ایشان را استفاده کرد، زیرا عزره می گوید: «تو، نزد ما شیعه نبودی، بلکه تو را عثمانی می شناختیم» و این بیان، پرده از گمان شخصِ عزره برمی دارد و لا غیر. جناب زهیر نیز در پاسخ خود، برای وی روشن می سازد که من از ابتدا با اهل بیت بودم ولی از آنجا که جناب زهیر تقیه می کرده، اطرافیانش او را به عنوان علوی نمی شناسند، پس چنین برداشتی از رفتار ایشان طبیعی است و در ادامه بحث درباره این موضوع به تفصیل دنبال می شود.

ضمن اینکه بیان مذکور تهمتی است که عزره به جناب زهیر نسبت داد و مقصود او تخریب شخصیت جناب زهیر و جایگاه او نسبت به لشکر سیّدالشّهداء علیه السّلام بود.

عزره بن قیس کیست؟

۱- تاریخ طبری: ج۴ ص۳۱۵، ارشاد مفید: ج۲ ص۸۹-۹۰، بحارالأنوار: ج۴۴ ص۳۹۱. فراز مورد نظر در فتوح ابن أعثم: ج۵ ص۹۷ چنین است: انک لم تکن عندنا من شیعه اهل البیت انّما کنت عثمانیّا نعرفک.

۲- بلاذری (ت۲۷۹ه) در انساب الأشراف ج۳ ص۱۶۷آورده است: قالوا: «و کان زهیر بن القین البجلی بمکّه، و کان عثمانیّاً... یعنی گفته اند: زهیر بن القین البجلی در مکه بود و عثمانی بود...» ناگفته نماند که نقل بلاذری، از آنجا که قولی مجهول است، به هیچ عنوان قابل اعتنا و استناد نیست.

ص:۵

عزره بن قیس البجلی، او از خالد بن ولید لعنهما الله نقل روایت کرده و در جنگ های شام، با وی همراه بوده است.(۱) والی عمر بر «حلوان» بوده (۲)و از کسانی است که برای امام حسین علیه السّلام نامه نوشتند(۳) ولی بعد با عمر بن سعد لعنه الله همراه شد و فرماندار گروهی از سپاه او بود(۴).

شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، یزید بن رویم، عزره بن قیس، عمرو بن قیس، عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تمیمی، همگی یک نامه نوشتند و زیر آن را امضا کرده، برای امام ارسال کردند. متن نامه بدین شرح است:

أمّا بعد، فقد اخضرّ الجناب، و أینعت الثّمار، [و طمّت الجمام]، فإذا شئت فاقدم علینا، فإنّما تقدم علی جند لک مجنّد، و السّلام

همانا باغ ها سرسبز و میوه ها رسیده پس هر گاه خواهی بیا به سوی لشکر بسیار و مجهزی که برای یاریت آماده است. و السّلام.(۵)

ناگفته نماند افرادی نظیر شبث بن ربعی و عمرو بن حجاج چندان پستی و پلیدی را تمام نموده اند که نیازی به معرفی ندارند. دقت کنیم که عزره، با چه کسانی دست در دست است.

دقت در متن نامه برای تبیین شدّت دنیاپرستی اینان کافیست و نیازی به اطاله کلام در این موضع نیست. البته مرور نامه های شیعیان راستین(۶) نیز موجب می شود هرچه بهتر به عمق دنائت اینان پی ببریم وقتی سخن آنان، دعوت از ولیّ معصوم به منظور سعادت دین و دنیا و آخرت است و سخن اینان... .

بنابراین عزره بن قیس، دنیاپرستی است که با حکومت جور همراه و هم دست بوده است. او در کربلا سردار سپاه عمر بن سعد بود(۷) بلکه از نخستین کسانی بود که با عمر بن سعد همراه شد(۸) و نیز

۱- طبقات کبری: ج۶ ص۲۱۲.

۲- تاریخ دمشق: ج۴۰ ص۳۰۹ رقم۴۶۹۵.

۳- تاریخ طبری: ج۴ ص۳۱۰، روضه الواعظین: ص۱۸۱، ارشاد مفید: ج۲ ص۸۴، إعلام الوری: ج۱ ص۴۵۱ و...

۴- مستدرکات علم رجال الحدیث: ج۵ ص۲۳۴ رقم۹۳۷۵.

۵- تاریخ طبری: ج۴ ص۲۶۲، ارشاد مفید: ج۲ ص۳۸.

۶- رجوع کنید به تاریخ طبری: ج۴ ص۲۶۱.

۷- تاریخ طبری: ج۴ ص۳۲۰، مثیر الأحزان: ص۳۹. الکامل فی التّاریخ: ج۴ ص۶۰.

۸- از آنجا که عمر بن سعد در نخستین روز اقامتش در کربلا او را مأمور رویارویی با امام علیه السّلام قرار می دهد معلوم است که وی از ابتدا با عمر بن سعد لعنهما الله همراه بوده است.

ص:۶

در شب عاشورا، مأمور بود تا با گروهی از سپاهیان عمر بن سعد، خیمه گاه امام را در حلقه محاصره نگاه دارد.(۱) در روز عاشورا نیز...(۲)

با این اوصاف، خودِ عزره است که مصداق بارز «عثمانی» است.

چرا عزره، جناب زهیر را به عثمانی بودن متهم کرد؟

با توجه به آنچه درباره عزره خواندیم، به خوبی می توان دریافت که بیان عزره، تهمتی کثیف و نیرنگی تباه است که تنها از کسی چون او سر می زند و بررسی چرایی آن، می تواند هرچه بیشتر تهمت بودنش را آشکار سازد:

یکم) تقیه. از آنجا که جناب زهیر، به شدّت ملتزم به تقیه بود، طبیعی است فامیل ها یا همراهان و آشنایان ایشان، شیعه بودن وی را درک نکرده بلکه او را از خودشان به شمار آورند.

امام حسین علیه السّلام روز ۸ ذی الحجّه مکه را ترک کرده و ۲ محرم الحرام به کربلا رسیدند، یعنی فاصله میان مکه تا کربلا را در ۲۴ روز طی نمودند و روایات حکایت می کند که امام حسین علیه السّلام با سرعت حرکت می کردند؛

از طرفی بنابر تصریح تاریخ، جناب زهیر در سال ۶۰ هجری، همراه با پسرعمو و فامیلش در مکه بوده و حج بجا آورده است(۳) اگر زهیر می خواست فرار کند، برایش بسیار راحت بود زیرا هرچقدر هم زود از مکه بیرون آمده باشد، روز ۱۳ ذی الحجّه بوده، این یعنی ۵ روز دیرتر و این مقدار، زمان کمی نیست، زهیر هم تنها نیست کاروانی همراه او هستند. کسی که صلح طلب است و می خواهد از رویارویی با امام فرار کند، آهسته حرکت می کند. کسی که از امام حسین فرار می کند، با کدام عقلی جور است که این ۵ روز مسافت را طی کند و سریع خود را به امام برساند سپس هر کجا امام را

۱- البدایه و النّهایه: ج۸ ص۱۹۲، تاریخ طبری: ج۴ ص۳۲۱.

۲- رجوع کنید به تاریخ طبری: ج۴ ص۳۳۲.

۳- أنساب الأشراف: ج۳ ص۱۶-۱۶۸، ۲۲۵، الأخبار الطّوال:۲۴۶، تاریخ طبری: ج۵ ص۳۹۲ و ص۳۹۶-۳۹۷، البدایه و النّهایه: ج۸ ص۱۷۰، نفس المهموم: ص۱۸۰-۱۸۲ أعیان الشّیعه: ج۱ ص۵۹۴- ۵۹۵، ارشاد مفید: ج۲ ص۷۳-۷۴، بحارالأنوار: ج۴۴ ص۳۷۱-۳۷۲، اسرار الشّهاده: ص۲۴۹، روضه الواعظین: ص۱۵۳، مثیر الأحزان: ص۳۸-۳۹، الکامل فی التّاریخ: ج۳ ص۲۷۷-۲۷۸، اللّهوف: ص۷۱-۷۳، معالی السّبطین: ج۱ ص۳۸۱.

ص:۷

می بیند، خیمه اش را دور کند؟ اگر اکراه داشت با امام حسین علیه السّلام برخورد کند، چرا هر جا امام منزل می کردند، او هم منزل می کرد؟

وقتی زهیر همراه با کاروان خودش، حج بجا آورد، ۵ روز دیرتر از مکه بیرون آمد و نه اینکه از امام فرار کرده باشد، نه، بلکه چنان چه در تاریخ مسطور است با سرعت خود را به امام رسانده(۱) ، و خودش و پسرعمویش، همراه با امام حسین در کربلا شهید می شوند.(۲)

بنابراین جناب زهیر در سال ۶۰ هجری، حج بجا آورده و به سرعت خود را به امام نزدیک کرد، اما تقیه موجب شد تا کمی دورتر خیمه زده و منتظر امر امام باشد. زیرا همراهان ایشان عثمانی بودند. چنان چه در تاریخ به نقل از یکی از همراهان ایشان آمده است:

کنّا مع زهیر بن القین البجلّی حین أقبلنا من مکّه نسایر الحسین، فلم یکن شیء أبغض إلینا من أن نسایره فی منزل، فإذا سار الحسین تخلّف زهیر بن القین، و إذا نزل الحسین، تقدّم زهیر، حتّی نزلنا یومئذ فی منزل لم نجد بدّا من أن نتازله فیه، فنزل الحسین فی جانب، و نزلنا فی جانب، فبینا نحن جلوس نتغدّی من طعام لنا، إذ أقبل رسول الحسین حتّی سلّم، ثمّ دخل فقال: یا زهیر بن القین، إنّ أبا عبد اللّه الحسین بن علیّ بعثنی إلیک لتأتیه. قال: فطرح کلّ إنسان ما فی یده حتّی کأنّنا علی رؤوسنا الطّیر [کراهه أن یذهب زهیر إلی الحسین علیه السّلام] (۳). (۴)

همراه با زهیر بن القین بجلی بودیم که از مکّه درآمدیم و با حسین به یک راه بودیم؛ امّا خوش نداشتیم که با وی به یک منزل گاه باشیم. وقتی حسین روان بود، زهیر بن قین به جای می ماند و چون حسین منزل می کرد، زهیر پیش می رفت، تا به منزل گاهی رسیدیم که به

۱- – أنساب الأشراف: ج۳ ص۱۶–۱۶۸، ۲۲۵: فانصرف من مکّه متعجّلاً. معجم ما استعجم ، بکری آندلسی (ت۴۸۷ه): ج۱ ص۲۷۶ در ماده بلنجر پس از نقل قضیه بلنجر: فلما سمع زهیر بخروج الحسین بن علی علیهماالسّلام تلقّاه، فکان فی جملته و قتل معه بکربلاء.

۲- ر.ک: إبصار العین: ص۱۶۹ أنصار الحسین علیه السّلام، محمّدمهدی شمس الدّین: ص۱۱۸ رقم۱۰. معجم رجال الحدیث: ج۹ ص۱۹۳ رقم۵۳۴۳. مستدرکات علم رجال الحدیث: ج۴ ص۱۰۵ رقم۶۴۱۸. أعیان الشّیعی: ج۷ ص۲۸۸ رقم۹۷۲. کربلاء الثّوره و المأساه، احمد حسین یعقوب: ص۳۲۳.

۳- در اعیان الشّیعه و لواعج الأشجان.

۴- تاریخ طبری: ج۵ ص۳۹۶–۳۹۷، نفس المهموم: ص۱۸۰–۱۸۲، أعیان الشّیعه: ج۱ ص۵۹۴–۵۹۵، لواعج الأشجان: ص۸۱–۸۳.

ص:۸

ناچار می باید با وی به یک جا باشیم و حسین به سویی فرود آمد، ما نیز به سویی فرود آمدیم. نشسته بودیم و از غذایی که داشتیم، می خوردیم که فرستاده حسین آمده و سلام گفت و وارد شد و گفت: «ای زهیر بن القین، همانا اباعبدالله، حسین بن علی، مرا به سوی تو فرستاده تا نزد ایشان بیایی». (راوی) گوید: هرکس هرچه به دست داشت، رها کرد. گویی پرنده بر سرمان نشسته بود (کنایه از ترس و حیرت) [(و این به جهت) ناخوش داشتن رفتن زهیر به سوی حسین علیه السّلام بود].

و در اعیان الشّیعه اضافه بر آن، نقل می کند که راوی گفت:

فطرح کلّ إنسان ما فی یده حتّی کأنّ علی رؤوسنا الطّیر کراهه أن یذهب زهیر إلی الحسین فإنّهم کانوا عثمانیّه یبغضون الحسین وأباه.

هریک، آنچه در دست داشت رها کرد، گویی روی سرهایمان پرنده بود (کنایه از ترس و حیرت) و آن به جهت ناخوش داشتن دیدار زهیر با امام حسین بود، زیرا آنان عثمانی بودند و از حسین و پدرش کینه داشتند.

بنابراین همراهان زهیر عثمانی بودند و از طرف دیگر، می دانستند که او عثمانی نیست و کینه ای از امام در قلب خویش ندارد و به همین جهت رفتن زهیر برایشان ناخوشایند بود. و چنان چه می بینیم امام علیه السّلام نیز بالخصوص در پی شخصِ زهیر فرستاده و تنها او را احضار نمودند و این نشانی دیگر از توجه ویژه امام و برگزیده شدن جناب زهیر است.

بنابراین جناب زهیر از ابتدا حسینی بود اما از همراهانش حتی از فامیل خود تقیّه می کرد، زمانی که امام حسین علیه السّلام او را احضار فرمودند، تقیه نیز تمام می شود و آشکارا به اردوی امام می پیوندد. بنابراین به لحاظ اینکه جناب زهیر تقیه می فرمود، عزره می توانست به راحتی ایشان را متهم به عثمانی بودن نماید چنان چه حضرت ابوطالب علیه السّلام شدیدالتقیه بودند و بسیاری نعوذ بالله ایشان را به شرک و بت پرستی متهم کردند.

دوم) این تهمت به قصد تخریب شخصیت جناب زهیر، برای پایین آوردن بلکه از بین بردن مکان رفیع و درجه عظیم ایشان، بیان شده است. عزره می خواست با این تهمت در میان اصحاب امام حسین علیه السّلام پریشانی ایجاد کند و یاران و به خصوص استوانه های لشکر سیّدالشّهداء را در چشم بقیه بشکند و انسان های منافق و گمراه جلوه دهد. همان طور که ابن زیاد به مسلم بن عقیل

ص:۹

تهمت زد تا مقام و منزلت رفیع او را انکار نموده و او را از چشم دیگران بیاندازد.

اصلاً برنامه دستگاه باطل و به خصوص امویان، بر پایه تخریب جبهه حق بود. سبک و مسلک بنی امیه تخریب اهل بیت و یاران اهل بیت بود و این امری بدیع و نادر نیست، معاویه لعنه الله چنان کرد که وقتی امیرالمؤمنین در مسجد، در حال نماز مورد ضربه شمشیر ابن ملجم لعین قرار گرفت و خبر به مردم شهرهای شام رسید، می گفتند: مگر علی نماز می خواند؟ به مسجد می رفت؟

عزره با بیان این حرف، درصدد تخریب ساحت مقدس زهیر است. اگر بخواهیم این حرف را که تهمت یکی از امویان است درباره زهیر بپذیریم، باید تهمت ابن زیاد را نسبت به ساحت پاک مسلم بن عقیل سلام الله علیه بپذیریم، ابن زیاد ملعون چندین بار به حضرت مسلم جسارت کرد و تهمت فاسق بودن و شراب خوار بودن بر ایشان بار کرد (۱)، آیا باید این نسبت را بپذیریم؟...

از سوی دیگر، عزره لعنه الله از فرماندهان جیش اموی است و اخلاق آنان چنین بود که طرف مقابل خود را سب کنند، اما نمی توانست بگوید تو فاسقی تو شراب خواری، چرا؟ چون زهیر در باتقوا بودن مؤمن بودن محدّث بودن قاری بودن شجاع بودن شهره و معروف بود. لذا عذره هیچ سبّ دیگری پیدا نکرد مگر این که بگوید تو که عثمانی بودی، از آنها نبودی، چی شد این جور شدی؟

جناب مسلم بن عقیل، کوفه نبود بلکه در مدینه بود. ابن زیاد ملعون، در کوفه ایشان را متهم کرد. اطرافیان ابن زیاد، مسلم بن عقیل را نمی شناختند و ابن زیاد می توانست به راحتی آنان را فریب دهد چون آنها نمی دانستند ایشان در مدینه چه می کرده، اما در کربلا، کوفیان به جنگ امام حسین آمدند و همه زهیر را می شناختند و می دانستند که او اهل فساد نیست، بنابراین عزره نمی توانست هر تهمتی به ایشان بزند و تنها سب و توهینی که به نظر او رسید، این بود که زهیر را عثمانی معرفی کند. این تنها راه برای او به منظور تهمت زدن به زهیر بود.

بنابراین حتی اگر فرض کنیم روایت درست باشد، باز هم این تنها یک تهمت است که از جانب دشمنان به یکی از سرداران لشکر سیّدالشّهداء علیه السّلام وارد شده و بدون درایت در لسان و صدور جای گرفته است و به هیچ عنوان مدرکی دالّ بر عثمانی بودن جناب زهیر نیست.

معنای عثمانی چیست؟

۱- الفتوح: ج۵ ص۵۶، مثیرالأحزان: ص۲۵، تاریخ طبری ج۵ ص۳۷۵-۳۷۸. ارشاد مفید: ج۲ ص۶۴، روضه الواعظین: ص۱۵۱-۱۵۲ و... .

ص:۱۰

عبارت «عثمانی» به گروهی اطلاق می شود که به مظلومیت عثمان باور دارند و معتقدند که او، مظلوم به شهادت رسیده است!!! و از آن سو نسبت به امیرالمؤمنین علیه السّلام پر از کینه و دشمنی هستند(۱) زیرا معتقدند امام علیه السّلام، در کشته شدن عثمان دست داشته و از او و نیز فرزندانش، خون خواهی عثمان می شود.

آنان بنی امیه را بر بنی هاشم مقدم داشتند تا جایی که می گفتند: شام از مدینه بهتر است.(۲)

تعبیر عثمانی برای کسانی به کار رفته است که حدّاقل بنی امیه را درباره ادعای مظلومیت عثمان، تأیید کرده و بر همین اساس با امیرالمؤمنین علی علیه السّلام دشمن بودند. ناگفته نماند که افرادی براساس همین عقیده، تا برپایی جنگ های جمل و صفین، پیش رفتند که در این صورت، تعبیر عثمانی به طور کامل بر آنان اطلاق می شود.

شاخصه های عثمانیان: دنیادوستی، پول پرستی، فاقد بودن وجهه اجتماعی، اقدام به جرم و جنایت، پیروی از سلطان ظالم، غرق شدن در شهوات و لذات و رذائل، از ویژگی های بارز آنان است.

اکنون که معنای واژه عثمانی را دانستیم، به خوبی درک می کنیم که نسبت عثمانی، زشت ترین تهمت و ناسزایی بود که می توانست زهیر را در تمام جهات، در مظانّ اتهام قرار دهد و اول از همه، ایمان او را انکار کند و عزره لعنه الله نیز که یکی از فرماندهان لشکر دشمن است، به خوبی از معنای این نسبت و تأثیر آن آگاه بود و به همین منظور آن را بیان کرد اما این کار او، بی پاسخ نماند:

تدبیر سیّدالشّهداء علیه السّلام

امام حسین علیه السّلام برای خنثی نمودن این خدعه دشمن، چند مأموریت خاص به جناب زهیر داد تا خلاف این تهمت بر همگان ثابت شود:

اول: ایشان را فرمانده و پرچم دار میمنه (سمت راست) سپاه خود قرار دادند و روایات بر این امر تصریح دارد (۳)و ۲۰ تن از سواران دلیر سپاه امام حسین علیه السّلام، تحت فرمان زهیر هستند. پیامبرخدا و امیرالمؤمنین، کسانی را در میمنه لشکر خود قرار می دادند که شجاع ترین ها باشند. روشن است که فرماندهان سپاه از دلیران ماهر در فنون جنگ انتخاب می شوند و کسی مسؤلیت

۱- فتح الباری: ج۷ ص۱۴، تحفه الأحوذی: ج۱۰ ص۱۳۹.

۲- الأغانی: ج۱۶ ص۲۳۳.

۳- رجوع کنید به ارشاد مفید: ج۲ ص۱۰۲، اعلام الوری: ص۲۴۳ فصل۴، بحارالأنوار: ج۴۵ ص۱۳ بقیه الباب۳۷.

ص:۱۱

پرچم داری سپاه را عهده دار می شود که کم ترین احتمال لغزش و اشتباه از او برود. فرمانده و پرچم دار، ارکان سپاه هستند و در لشکر سیّدالشّهداء علیه السّلام، با توجه به کمیت و کیفیت لشکر دشمن، چنین فردی باید ایمانی راستین و راسخ داشته باشد تا بتواند چنین امر خطیری را به انجام برساند.

دوم: حبیب بن مظاهر و زهیر بن القین، فرمانداران میسره و میمنه لشکر سیّدالشّهداء هستند، بنابراین حفظ حرم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نیز بر عهده ایشان است، گذشته از اینکه این امتیاز و شرافت و مأموریت به طور خاص برای جناب زهیر در تاریخ ذکر شده است.(۱) اگر جناب زهیر عثمانی بوده و اکنون برگشته، قطعاً چنین جایگاهی به این سرعت نصیب او نمی شود.

سوم: ایشان تنها کسی است که پیوسته ملازم امام بوده است. در روایات آمده که زهیر در مواقف مختلف در مقابل امام حسین علیه السّلام قرار داشت و همه جا خود را سپر جان امام قرار می داد چه در نماز چه قبل و بعد آن و در چندین موقف حساس، خود را در معرض دشمن قرار داده و بسیاری از دشمن را کشته و شرّ آنان را دفع کرده است:

هنگامی که از پیش روی کاروان امام علیه السّلام جلوگیری می شود، زهیر در نزدیکی امام علیه السّلام است و با امام سخن می گوید:

إنّی وَ اللَّهِ ما أراهُ یَکُونُ بَعْدَ هذَا الَّذی تَرَوْنَ إلّا أَشَدَّ مِمّا تَرَوْنَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إنَّ قِتالَ هؤُلاءِ السّاعَهَ أَهْوَنُ عَلَیْنا مِنْ قِتالِ مَنْ یَأْتینا بَعْدَهُمْ فَلَعَمْری لَیَأْتینا بَعْدَهُمْ ما لا قِبَلَ لَنا بِهِ.

به خدا ای فرزند پیامبرخدا من می بینم که کار پس از اینکه اکنون می بینید سخت تر باشد، همانا اکنون جنگیدن با این گروه برای ما آسان تر است از جنگیدن با کسانی که پس از این نزد ما خواهند آمد. به جان خودم سوگند پس از این لشکری به سوی ما آید که ما برابری آنان نتوانیم.(۲)

وقتی پیک از جانب عمر سعد لعنه الله می آید، زهیر، جلو ایستاده و او را ملزم به زمین نهادن اسلحه اش می کند و چون وی چنان نمی کند، از دیدار او با امام جلوگیری می نماید.(۳) بنابراین زهیر

۱- تاریخ طبری: ج۳ ص۳۲۶ إبصار العین: ص۱۸۲. ارشاد مفید: ج۲ ص۱۰۴-۱۰۵. بحارالأنوار: ج۴۵ ص ۲۰-۲۱.

۲- تاریخ طبری: ج۳ ص۳۱۰. ارشاد مفید ج ۲ ص۸۴. روضه الواعظین: ص۱۸۰، إبصار العین: ۱۷۸. بحارالأنوار: ج۳۳ ص ۲۸۰. ر.ک: الفتوح ج۵ ص ۸۰-۸۱.

۳- معالی السّبطین: ج۱ ص۳۰۹، الإمام الحسین علیه السّلام و اصحابه: ج۱ ص۱۲۴. در سایر مصادر مانند تاریخ طبری و مقتل الحسین خوارزمی و غیر آن آمده است کسی که از ورود دشمن جلوگیری نمود، ابوثمامه صیداوی است.

ص:۱۲

همواره در فاصله ای بسیار کم نسبت به امام قرار دارد و به خصوص، مسئول حفظ جان امام علیه السّلام است. گذشته از اینکه کسب چنین مرتبه ای از قرب نشان از گذشته ای سراسر قرب و معرفت دارد، نشان می دهد که اگر ایشان قبلاً عثمانی بود، تا این حد مورد اطمینان واقع نمی شد.

همچنین زهیر بن القین به همراه سعید بن عبدالله حنفی، ظهر عاشورا جان خویش را سپر امام قرار دادند تا امام نماز خوف به جا آورد و این امتیازی است که تنها نصیب این دو یار وفادار و راستین سیّدالشّهداء علیه السّلام شده است.(۱)

چهارم: در روایتی دیگر، امام حسین علیه السّلام در شب عاشورا، درباره آنچه فردا رخ می دهد، سخن می گویند:

وَ یَسْأَلُنی زُهَیْرُ بْنُ الْقَیْنِ وَ حَبیبُ بْنُ مُظاهِرٍ عَنْ عَلِیٍّ فَیَقُولانِ یا سَیِّدَنا، عَلِیٌّ إِلیٰ ما یَکُونُ مِنْ حالِهِ فَأَقُولُ مُسْتَعْبِراً لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَقْطَعَ نَسْلی مِنَ الدُّنْیا وَ کَیْفَ یَصِلُونَ إِلَیْهِ وَ هُوَ أَبُو ثَمانِیَهِ أَئِمَّهٍ

و زهیر بن القین و حبیب بن مظاهر (در روز عاشورا) از من درباره علی (یعنی امام سجّاد) پرسیده، می گویند: ای سرور ما، «علی»، عاقبت ایشان چیست؟ گریان می گویم: چنین نیست که خداوند نسل مرا از دنیا ببُرد و چگونه به (کشتن) او دست می یابند در حالی که پدر ۸ تن از امامان است؟(۲)

گذشته از اینکه بیان مذکور، نشان گر عمق معرفت زهیر و حبیب سلام الله علیهما بوده است، نشان می دهد که ایشان، مأمور به حفظ جان امام زین العابدین علیه السّلام نیز هستند زیرا در حمله ای که در روز عاشورا به پشت خیمه ها شد، می خواستند همه ذریه رسول الله، من جمله امام سجاد را بکشند و امام حسین علیه السّلام بدین وسیله به ایشان می فهماند که امام زین العابدین، باید زنده بماند. حال، کسی که قبلاً عثمانی بوده، این قدر مورد وثوق است که مأمور حفظ جان امام بعدی هم باشد؟

زهیر در نزد سیّدالشّهداء علیه السّلام

حضرت زهیر از کسانی است که در کربلا و در روز عاشورا خطبه خوانده و لشکر دشمن را نصیحت کرد و این یکی از مقاماتی که تنها مؤمن می تواند کسب کند: مقام وعظ و نصیحت و انذار دشمن. همه یاران امام علیهم السّلام چنین نکردند، بلکه تعدادی معدود هستند که از این مقام ویژه

۱- مستدرک سفینه البحار: ج۴ ص۳۸۳، مثیرالأحزان: ص۴۸. ر.ک: تذکره الخواص: ص۲۲۷.

۲- الهدایه الکبری: ص۲۰۵ ب۵. مدینه المعاجز: ج۴ ص۲۱۴- ۲۱۶.

ص:۱۳

برخوردارند و البته که رخداد این امر در حضور و رکاب معصوم علیه السّلام، به معنای امضای آن از جانب امام بوده است.

بنابر آنچه در تاریخ مسطور است، جناب زهیر سلاح بر خود حمل نمود و برای موعظه راهی شد، بنابراین کار او، خارج از اراده و اذن امام علیه السّلام صورت نگرفته و مورد تأیید امام علیه السّلام است، هرچند که بیان امام علیه السّلام درباره او و کاری که انجام داد، امری فراتر از تأیید است:

وقتی در روز عاشورا، زهیر، سپاه دشمن را مخاطب قرار داده و نصیحت کرد، نصیحتی که هر یک از فرازهای آن، نشان از عمق ایمان و معرفتش نسبت به ساحت معصومین علیهم السّلام است، زهیر در کمال فصاحت و بلاغت سخن گفت و از واژه های برگزیده برای انتقال مقصود خویش بهره برد. امام حسین علیه السّلام نیز زهیر را به مؤمن آل فرعون تشبیه نموده، فرمودند:

أَقْبِلْ، فَلَعَمْری لَئِنْ کانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ نَصَحَ لِقَوْمِهِ وَ أَبْلَغَ فِی الدُّعاءِ، لَقَدْ نَصَحْتَ لِهؤُلاءِ وَ أَبْلَغْتَ لَوْ نَفَعَ النُّصْحُ وَ الْإِبْلاغُ

بیا (رو به ما کن)، که به جانم سوگند اگر مؤمن آل فرعون، خاندان خویش را نصیحت کرده و دعوت به سوی حق را تمام نمود، به راستی تو نیز اینان را اندرز دادی و پیام الهی را رساندی اگر اندرز و پیام رسانی، سود رساند.(۱)

امام علیه السّلام بدین وسیله، سبک موعظه و بلاغت وی را تأیید فرموده و بر قوّت عقل ایشان مهر صحّت نهاد تا جایی که برای امضای نصیحت و ابلاغ او، به جان خویش سوگند یاد می نماید و این کلام، حائز رتبه ای بسیار والاست ضمن اینکه خطاب امام، از اهتمام تمام او برای نصیحت نمودن به قصد هدایت گمراهان، پرده برمی دارد.

امام حسین علیه السّلام، هم چنین پس از شهادت زهیر، بالای سر او ایستاده و قاتلان او را به قاتلان مؤمن آل فرعون تشبیه نمودند:

لا یُبْعِدَنَّکَ اللهُ یا زُهَیْرُ وَ لَعَنَ قاتِلَکَ لَعْنَ الَّذینَ مُسِخُوا قِرَدَةً وَ خَنازیرَ.(۲)

بیان امام علیه السّلام در کمال دقت و ظرافت است بنابراین وقتی امام علیه السّلام زهیر را به مؤمن

۱- تاریخ طبری ج۴ ص۳۲۳ الکامل فی التّاریخ ج۴ ص۶۳ البدایه و النّهایه ج۸ ص۱۹۴، تاریخ یعقوبی: ج۲ ص۲۴۴.

۲- مقتل الحسین الخوارزمی: ج۲ ص۲۰. تسلیه المجالس : ج۲ ص۲۹۵. بحارالأنوار: ج۴۵ ص۲۶. عوالم العلوم: ج۱۷ ص۲۶۹؛ الدّمعه السّاکبه: ج۴ ص۳۰۶؛ أسرار الشّهاده: ص۲۹۵؛ نفس المهموم: ص۲۷۷؛ تظلّم الزّهراء: ص۱۹۱.

ص:۱۴

آل فرعون تشبیه می فرماید، سزاوار است که این تشبیه از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

در قرآن و روایات ویژگی های بسیاری برای مؤمن آل فرعون بیان شده که با توجه به تشبیه مذکور، همین ویژگی ها بر زهیر بن القین نیز بار می شود. قرآن کریم درباره مؤمن آل فرعون می فرماید:

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إیمانَهُ أ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ مِنْ رَبِّکُمْ...(۱)

و مردی مؤمن از میان فرعونیان که ایمان خویش را پوشیده می داشت، گفت: آیا مردی را به این خاطر که می گوید: پروردگار من الله است، می کُشید در حالی که با نشانه از جانب پروردگارتان به سویتان آمده است... تا آخر آیه.

چنان چه می دانیم در بیان اهل بیت علیهم السّلام عبارت «مؤمن» بر شیعه فرمان بردار اطلاق می شود(۲) و هرگز در معنای عثمانی به کار نرفته است. بلکه مؤمن آل فرعون، بلافاصله پس از ایمان، به تقیه توصیف و ستوده می شود، شاخصه ممتاز مؤمن آل فرعون، عمل وی به تقیه است و امام علیه السّلام به وسیله این تشبیه، به ایمان زهیر شهادت داده و مهر صحّت بر آن نهادند و نقشه دشمن را برای تخریب سابقه زهیر نقش بر آب فرمود زیرا تشبیه مذکور شاهد بر التزام جناب زهیر به تقیه و نیز علوی بودن وی از ابتداست.

احادیث بسیاری در باب ضرورت تقیه و فضیلت کتمان دین از ائمّه اطهار علیهم صلوات الله آمده است. رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

طُوبی لِعَبْدٍ نُوَمَهٍ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ یَعْرِفْهُ النَّاسُ، أُولئِکَ مَصابیحُ الْهُدی، وَ یَنابیعُ الْعِلْمِ، یَنْجَلی عَنْهُمْ کُلُّ فِتْنَهٍ مُظْلِمَهٍ، لَیْسُوا بِالْمَذاییعِ الْبُذُرِ، وَ لا بِالْجُفاهِ الْمُرائینَ.

خوشا به حال بنده ای که گمنام باشد، خدا او را (به عنوان بنده مطیع خود) بشناسد ولی مردم (عبودیت) او را نشناسند. آنان چراغ های هدایت و سرچشمه های دانش هستند، به واسطه آنها هر فتنه تیره و تاری برطرف گردد، رازها را فاش نمی کنند و ناسپاس و ریاکار نیستند.(۳)

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

۱- سوره غافر آیه۲۹.

۲- صفات مؤمن درآیات و احادیث بسیاری ذکر شده است. اجمالاً رجوع کنید به اصول کافی جلد ۲ ص۲۲۷ خطبه همّام.

۳- کافی: ج ۳ ص۵۶۹ ب۹۸ ح۱۱.

ص:۱۵

طُوبی لِکُلِّ عَبْدٍ نُوَمِهٍ لا یُؤْبَهُ لَهُ، یَعْرِفُ النّاسَ وَ لا یَعْرِفُهُ النّاسُ، یَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ بِرِضْوانٍ، أُولئِکَ مَصابیحُ الْهُدی، یَنْجَلی عَنْهُمْ کُلُّ فِتْنَهٍ مُظْلِمَهٍ، وَ یُفْتَحُ لَهُمْ بابُ کُلِّ رَحْمَهٍ، لَیْسُوا بِالْبُذُرِ الْمَذاییعِ، وَ لَا الْجُفاهِ الْمُراءینَ

خوشا به حال بنده گمنامی که به او اعتنا نشود، مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند، خداوند او را به رضایتمندی وی می شناسد. آنان چراغ های هدایت هستند که هر فتنه تاریک و سختی به برکت آنها از میان می رود و درب همه رحمت ها برایشان گشوده گردد، نه پخش کننده و افشاکننده راز هستند و نه خشن (و جفاکار) ریاکار.(۱)

در احادیثی بسیار، لزوم کتمان دین و مقام والای کسانی که عامل به تقیه هستند نیز بیان شده است. امام صادق علیه السّلام خطاب به سلیمان بن خالد فرمودند:

یا سُلَیْمانُ إِنَّکُمْ عَلی، دینٍ مَنْ کَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللهُ وَ مَنْ أَذاعَهُ أَذَلَّهُ اللهُ.

ای سلیمان شما دینی دارید که هرکس آن را (از مخالفین و دشمنان) بپوشد، خدا عزیزش کند و هرکس آن را فاش سازد، خداوند او را خوار نماید.(۲)

همچنین فرمودند:

نَفَسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّ لِظُلْمِنا تَسْبیحٌ، وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنا عِبادَهٌ، وَ کِتْمانُهُ لِسِرِّنا جِهادٌ فی سَبیلِ اللَّهِ

نفس کشیدن کسی که برای ما اندوهگین است و برای ستمی که به ما شده غمگین است، تسبیح می باشد، و همت گماشتن او برای زنده نمودن امر ما عبادت است و پنهان داشتن راز ما برای او جهاد در راه خداست.(۳)

امام باقر علیه السّلام فرمودند:

خالِطُوهُمْ بِالْبَرّانِیَّهِ وَ خالِفُوهُمْ بِالْجَوّانِیَّهِ إِذا کانَتِ الْإِمْرَهُ صِبْیانِیَّهً.

هرگاه فرمان روایی کودکانه باشد (یعنی بر مدار هوی و هوس باشد) در ظاهر با مردم آمیزش کنید و در باطن مخالف آنها باشید.(۴)

ابوعمر اعجمی گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند:

یا با عُمَرَ تِسْعَهُ أَعْشارِ الدّینِ فِی التَّقِیَّهِ، وَ لا دینَ لِمَنْ لا تَقِیَّهَ لَهُ، وَ التَّقِیَّهُ فی کُلِّ شَیْ ءٍ إِلّا فی شُرْبِ

۱- - کافی: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۱۲.

۲- محاسن: ج ۱ ص ۲۵۷ ب ۳۱ ح ۲۹۵. کافی: ج ۲ ص ۲۲۲ باب الکتمان... ح ۳.

۳- کافی: ج ۲ ص ۲۲۶ باب الکتمان ح ۱۶.

۴- کافی: ج۲ ص۲۲۰ باب التقیّه ح۲۰.

ص:۱۶

النَّبیذِ وَ الْمَسْحِ عَلَی الْخُفَّیْنِ.

ای اباعمر، نه دهم دین در تقیه است و هر که تقیه ندارد دین ندارد، و تقیه در هر چیز هست جز در نوشیدن آب جو و مسح بر روی کفش.(۱)

وقتی این احادیث و موارد بسیار دیگری که بر وجوب تقیه تأکید دارد، مورد بررسی قرار گیرد، عظمت جایگاه جناب زهیر آشکار می شود زیرا واضح است که شرایط آن روزگار برای یک شیعه، چیزی جز تقیه را اقتضا نمی کرد و این مهم، به راحتی قابل فهم است وقتی بنی امیّه و عمّال آنان، حاکمان وقت باشند و شیعیان را براساس دروغ و تهمت و گاه، براساس گمان بکشند. با این اوصاف، طبیعی است که زهیر نزد دشمن، براساس تقیه عمل نماید و عثمانی شناخته شده باشد.

مؤمن آل فرعون با بیان خویش از معصوم دفاع می کند و اعتقاد دارد که معصوم از جانب خداوند، بیّنه اقامه می کند، جناب زهیر نیز در خطبه ای که روز عاشورا ایراد فرمود، دفاعی تمام و کمال را ارائه نموده و جایگاه امام علیه السّلام و نیز وظیفه سایرین نسبت به ایشان را تبیین نمود و حتی در مقام انذار، دشمنان را از مخالفت و جنگ برحذر داشت.

حضرت زهیر به شجاعت مشهور بود ولی به جهت شدّت تقیّه، عقیده وی، ناشناخته بود در حالی که مردی عالِم بوده است و این نمایان گر شدت التزام ایشان به امر اهل بیت اطهار علیهم السّلام است و به همین دلیل، ایشان هم چون مؤمن آل فرعون، به جهت کتمان علم خویش، ستوده شده است، ایشان صبر نموده و منتظر امر امام بود و بدین جهت نیز از جانب خداوند، مأجور است.

از سوی دیگر امام صادق علیه السلام درباره این آیه «أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا آنان به خاطر صبری که پیشه نمودند، پاداش خویش را دو بار دریافت می کنند» فرمود:

بِما صَبَرُوا عَلَی التَّقِیَّهِ

صبری که بر تقیه کردند.

و درباره تفسیر «وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ و با حسنه گناه را دفع کردند» فرمودند:

الْحَسَنَهُ التَّقِیَّهُ وَ الْإِذاعَهُ السَّیِّئَهُ

«حسنه» تقیه است و «گناه» فاش کردن است (یعنی به وسیله تقیه و راز نگه داشتن، دین خود

۱- محاسن: ج ۱ ص۲۵۹ ب۳۱ باب التقیه... ح۳۰۹. کافی: ج۲ ص۲۱۷ باب التّقیّه... ح۲.

ص:۱۷

را حفظ کردند).(۱)

و از آنجا که جناب زهیر، بسیار ملتزم به تقیه بودند، امام به وسیله این تشبیه، او را در شمار تقیه کنندگان قرار داده و اجر او را ۲ برابر اعلام می فرمایند.

مؤمن آل فرعون یکی از پیشی گیرندگان از میان تمام امّت ها است، امام علیه السّلام بدین وسیله، ایشان را به یکی از پیشی گیرندگان از امّت ها نیز تشبیه نمودند.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت است که فرمودند:

إِنَّ سُبّاقَ الْأُمَمِ ثَلاثَهٌ لَمْ یَکْفُرُوا طَرْفَهَ عَیْنٍ: عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ وَ صاحِبُ یاسینَ وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ فَهُمُ الصِّدّیقُونَ وَ عَلِیٌّ أَفْضَلُهُمْ

به راستی پیشی گیرندگان امّت ها، ۳ نفر هستند که به اندازه چشم بر هم زدنی کافر نبودند. علیّ بن ابی طالب و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون. آنان صدّیقون هستند و علی برترین ایشان است.(۲)

و این تشبیه نشان می دهد که زهیر از ابتدا علوی و حسینی بوده و نه تنها اکراهی برای ملاقات با امام حسین علیه السّلام نداشت، بلکه از پیشتازان به سوی نصرت امام علیه السّلام است و حتی به اندازه چشم بر هم زدنی، کافر نبوده است چنان چه شاهد آن از تاریخ نیز ذکر شد.

امام باقر علیه السّلام فرمودند:

السّابِقُونَ أَرْبَعَهٌ: ابْنُ آدَمَ الْمَقْتُولُ وَ السّابِقُ فی أُمَّهِ مُوسی وَ هُوَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ السّابِقُ فی أُمَّهِ عیسی وَ هُوَ حَبیبٌ النَّجّارُ وَ السّابِقُ فی أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ عَلَیْهِمَاالسَّلامُ.

پیشی گیرندگان، ۴ نفر هستند، فرزند آدم که کشته شد، و پیشی گیرنده در میان امت موسی که مؤمن آل فرعون است و پیشی گیرنده در میان امت عیسی که حبیب نجّار است و پیشی گیرنده در میان امّت حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم که علیّ بن ابی طالب علیهماالسّلام است.(۳)

در احادیث آمده است که مؤمن آل فرعون، پسردایی فرعون بود:

۱- محاسن: ج ۱ ص۲۵۷ ب۳۱ باب التقیه ح۲۹۶. کافی: ج ۲ ص۲۱۷ باب التقیه... ح ۱.

۲- مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص۶.

۳- - بحارالأنوار: ج۶۶ ص۱۵۶ ب۳۲.

ص:۱۸

وَ أَمَّا الْحـادِیَ عَشَـرَ فَقَوْلُ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فی سُورَهِ الْمُؤْمِنِ حِکایَهً عَنْ قَوْلِ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ:«وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمـانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللَّهُ وَ قَدْ جـاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ مِنْ رَبِّکُمْ...» فَکانَ ابْنَ خالِ فِرْعَوْنَ فَنَسَبَهُ إِلی فِرْعَوْنَ بِنَسَبِهِ وَ لَمْ یُضِفْهُ إِلَیْهِ بدینِه.(۱)

قرآن کریم نسبت او را با فرعون رد نمی کنـد لکن او را مؤمن می نامـد و ایمان او را تأیید می کند. او ایمانی قوی داشـته و متزلزل نبوده است. درباره جناب زهیر بن القین نیز چنین است، فامیل او عثمانی بودنـد لکن امام حسـین علیه السّـلام با تشبیه او به مؤمن آل فرعون، با وجود اینکه افراد فامیل و همراهان ایشان عثمانی بودند، ایمان او را تأیید و به این لحاظ از همراهی با فامیلش مبرّا نمودند.

بنابر بیان قرآن کریم، مؤمن آل فرعون گفت:

وَ أُفَوِّضُ أَمْری إِلَی اللهِ إِنَّ اللهَ بَصیرٌ بِالْعِبادِ

امر خویش را به خداوند واگذار نمودم، به راستی خداوند نسبت به بندگان بیناست(۲)

مقـام تفویض امر به خداونـد تبـارک و تعالی نشان از ثبات و اسـتحکام ایمان و بلکه یقین در قلب است و امام علیه السّـلام، با تشبیه زهیر به مؤمن آل فرعون، او را به ایمان و یقین تأیید شده، سـتودند و بسیار بجا است که یاد شود کسی که حائز رتبه یقین این چنینی باشد، هرگز از قضای الهی فرار نمی کند و در پی گریز از ملاقات با سیّدالشّهداء علیه السّلام نیست.

مؤمن آل فرعون، در دین خویش مفتون نشـده و مورد آزمـایش قرار نگرفت، امـام صادق علیه السّـلام در ضـمن حـدیثی این آیه را تلاوت فرمودنـد: «فَوَقـاهُ اللهُ سَـیِّئاتِ ما مَکَرُوا خداونـد او (یعنی مؤمن آل فرعون) را از بـدی های آنچه نیرنگ زدنـد، نگاه داشت». سپس فرمود:

أَمَا وَ اللهِ لَقَدْ تَسَلَّطُوا عَلَیْهِ وَ قَتَلُوهُ فَأَمّا ما وَقاهُ اللهُ فَوَقاهُ اللهُ أَنْ یَعْتُوَ فی دینِهِ

به خدا سوگند بر او چیره شدند و او را کشتند، آنچه خداوند وی را از آن نگاه داشت این بود که دینش را از او بگیرند.(۳)

امام صادق علیه السّلام در حدیث دیگری درباره تفسیر همان آیه فرمودند:

وَ اللَّهِ لَقَدْ قَطَعُوهُ إِرْباً إِرْباً وَ لکِنْ وَقاهُ اللَّهُ أَنْ یَفْتِنُوهُ فی دینِهِ

۱- امالی صدوق: ص۵۳۳ مجلس ۷۹.

۲- سوره غافر آیه۴۵.

۳- کتاب المؤمن: ص۱۵ ب۱ ح۲. ر.ک: کافی: ج۲ ص۲۱۵ باب سلامه الدّین ح۱.

ص:۱۹

به خدا سوگند او را قطعه قطعه کردند، ولی خداوند او را از اینکه دینش را از او بگیرند، نگاه داشت.(۱)

و امام علیه السّلام بدین وسیله، زهیر را به شهادتی با وصف قطعه قطعه شدن پیکرش بشارت داده و به یقین و صبر بر سختی ها ستودند. و بشارت امام واقع شد آنجا که در مقتل ایشان، هنگام وداع با امام علیه السّلام می خواند:

فدتک نفسی هادیاً مهدیّاً * الیوم نلقی جدّك النّبیّا

انا زهیر و انا ابن القین * اذبّکم بالسیف عن حسین

جانم را برایت فدا نمودم، هدایت گر و هدایت شده* امروز جدّ تو پیامبر را ملاقات می کنیم

منم زهیر، منم فرزند قین * شما را با شمشیر از حسین دور می کنم.

او را تیرباران کردند و گرداگرد او را شمشیر و نیزه گرفتند در حالی که آنان را از سرور خویش و یارانش، به خود مشغول نموده بود و پیکرش را تکه تکه و پاره پاره پیش می آورد. کثیر بن عبد الله شعبی با نیزه ای بر او زخم زد و دیگری با شمشیر به او ضربه زد و او را تکه تکه کردند.(۲) فسلام الله علیه حیّا و شهیدا و راجعاً و محضورا و رزقنا الله شفاعته.

همچنین امام علیه السّلام او را بشارت دادند که به محض کشته شدن، وارد بهشت می شود زیرا در روایات می خوانیم که آیات «قیلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمی یَعْلَمُونَ * بِما غَفَرَ لی رَبّی وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُکْرَمینَ گفته می شود «وارد بهشت شو» می گوید: کاش مردمان من می دانستند * که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد»(۳) درباره مؤمن آل فرعون است.(۴) بنابراین کشته شدن، تنها پلی بود که او با عبور از آن، وارد بهشت می شد. و زهیر نیز چنین بود.

مفضّل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

إِذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمُ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْکَعْبَهِ سَبْعَهً وَ عِشْرینَ رَجُلاً... وَ

مُؤْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ...

چون قائم آل محمّد صلوات الله علیهم قیام کند، از پشت کعبه ۲۷ مرد را بیرون می آورد:

۱- تفسیر قمی ج ۲ ص۲۵۸.

۲- امالی صدوق: ص ۱۶۰.

۳- - سوره یس صلّی الله علیه و آله و سلّم آیات ۲۷ و ۲۸.

۴- اوائل المقالات ص۴۹.

ص:۲۰

... و مؤمن آل فرعون... .

سپس به همراهانش گفت:

من أحبّ منکم الشّهاده، فلیقم، و من کرهها، فلیتقدّم.

هر کدام از شما که شهادت را دوست می دارد، برخیزد و هرکس نمی خواهد، پیش برود.(۱)

و در برخی دیگر از منابع آمده ... .(۲)

هرچند بدون شک، یاران سیّدالشّهداء علیه السّلام، در رجعت باز می گردند ولی امام علیه السّلام، بدین وسیله، زهیر را به بازگشتی ویژه بشارت می دهند.

مواقف زهیر

جناب زهیر، مواقف بسیار زیبایی دارد، زهیر از هنگامی که بشارت سلمان را دریافت، در انتظار روز موعود بود چنان چه از گفته های او با همسرش و نیز همراهانش هویداست. او پیش از رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، یعنی از همان ابتدا، زمانی که همه فکر می کردند پیروزی با امام حسین علیه السّلام خواهد بود، آنجا سخن از شهادت به میان می آورد، گویی خودش و حتی همسرش به خوبی از آنچه رخ خواهد داد، آگاهند:

در تاریخ آمده است: (پس از ملاقات با امام حسین علیه السّلام) به همسرش گفت:

أنت طالق، فتقدّمی مع أخیک حتّی تصلی إلی منزلک، فإنّی قد وطّنت نفسی علی الموت مع الحسین علیه السّلام.

تو آزادی، همراه با برادرانت پیش برو تا به خانه ات برسی زیرا من جانم را برای امام حسین علیه السّلام گذاشته ام.

است که پس از ملاقات کوتاه خویش با امام علیه السّلام، به یاران خویش فرمود:

من أحبّ منکم أن یتبعنی، و إلّا فإنّه آخر العهد.

هر کس از شما می خواهد دنبال من بیاید و گرنه این آخرین دیدار است.(۳)

و در کتاب اللهوف نیز آمده است که به همسرش فرمود:

۱- الأخبار الطّوال: ص۲۴۶.

۲- تفسیر عیاشی ج۲ ص۳۲ ح۹۰.

۳- انساب الأشراف: ج۳ ص۱۶۷- ۱۶۸و ۲۲۵، تاریخ طبری: ج۵ ص۳۹۶-۳۹۷، الکامل فی التّاریخ: ج۳ ص۲۷۷-۲۷۸. ارشاد مفید:

ج۲ ص۷۳-۷۴، روضه الواعظین: ص۱۵۳.

ص:۲۱

أنت طالق، فإنّی لا أحبّ أن یصیبک بسببی إلّا خیر، و قد عزمت علی صحبه الحسین علیه السّلام لأفدیه بنفسی، و أقیه بروحی.

تو آزادی، زیرا من دوست ندارم که از جانب من، جز خوبی به تو برسد زیرا به یقین تصمیم به همراهی حسین علیه السّلام دارم تا جانم را فدایش کنم و با روح خویش از او محافظت نمایم.

سپس مال او را به وی داد و او را به برخی از پسرعموهایش سپرد تا به خانواده اش برسانند. همسرش به سویش رفت و گریست و با او وداع کرد و عرض نمود:

کان اللّه عونا و معینا خار الله لک، أسألک أن تذکرنی فی القیامه عند جدّ الحسین علیه السّلام.

خدا یار و یاور باشد، خداوند آنچه خیر است برایت مقدر کند. از تو می خواهم که در روز قیامت، مرا نزد جدّ حسین علیه السّلام یاد کنی.

سپس زهیر به همراهانش فرمود:

من أحبّ أن یصحبنی، و إلّا فهو آخر العهد منّی

هرکس دوست دارد مرا همراهی کند که در غیر این صورت، این آخرین دیدار است.(۱)

این موضع قاطع زهیر و حتی همسرش، نشان از علم و یقین ریشه دار آنان نسبت به امام علیه السّلام و اهداف و سرانجام ایشان است.

زهیر هنگامی که تصمیم می گیرد از همراهان خویش جدا شده و به امام حسین علیه السّلام بپیوندد، برای ایشان روایتی را از سلمان نقل کرده، می گوید:

غزوت بلنجر و شهدت فتحها فسمعت سلمان الفارسی رض یقول: افرحتم بفتح الله لکم فإذا ادرکتم شباب آل محمّد و فی روایه سیّد شباب آل محمّد فکونوا اشدّ فرحاً بقتالکم معهم

در جنگ بلنجر حضور داشتم و شاهد فتح آنجا بودم، از سلمان فارسی رضی الله عنه شنیدم که می گفت: آیا از اینکه خداوند برای شما (این شهر را) گشود خوشحال هستید؟ هنگامی که جوانان آل محمّد یا سرور جوانان آل محمّد علهم السّلام را دریابید، به سبب جنگیدن همراه با آنان، بیشتر خشنود باشید.(۲)

در برخی دیگر از کتب تاریخ مخالفین، ماجرا بدین شرح نقل شده است:

۱- – اللّهوف: ص ۷۱-۷۳.

۲- – معجم ما استعجم: ج ۱ ص ۲۷۶، مقتل ابی مخنف: ص ۱۶۲.

ص:۲۲

غزونا بلنجر، ففتح اللّه علینا، و أصبنا غنائم، فقال لنا سلمان الباهلیّ: أفرحتم بما فتح اللّه علیکم، و أصبتم من الغنائم؟ فقلنا: نعم. فقال لنا: إذا أدرکتم شباب آل محمّد، فکونوا أشدّ فرحا بقتالکم معهم منکم بما أصبتم من الغنائم [فأنا أستودعکم اللّه تعالی]... قال: ثمّ و اللّه ما زال فی أوّل القوم حتّی قتل.(۱)

و در إرشاد شیخ مفید: ج ۲ ص۷۳، روضه الواعظین فتال نیشابوری ج ۱ ص۱۷۸ و مثیر الأحزان علامه ابن نما حلّی: ص۲۳- ۲۴ مانند آن با اندکی اختلاف آمده و در پایان می خوانیم:

قالوا: ثمّ و الله ما زال فی القوم مع الحسین علیه السّلام حتّی قتل.

بنابراین زهیر، از زمانی بسیار دورتر، بیش از ۳۰ سال قبل، بشارت یافته که جوانان اهل بیت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را یاری خواهد کرد. او تنها در انتظار روز موعود بود تا به آرزوی خویش نائل شود و با این وجود، چطور ممکن است عثمانی باشد؟

در «ذی حسم» پیش از اینکه خبر شهادت مسلم بن عقیل بیاید، امام حسین علیه السّلام خطبه ای ایراد فرمودند. زهیر برخاسته به همراهانش فرمود: شما حرف می زنید یا من حرف بزنم؟ گفتند: نه، شما حرف بزن. (معلوم می شود ایشان انسان وجیه و مقبول القولی است). سپاس و ستایش الهی گفت، سپس عرض کرد:

قد سمعنا هداك اللّه یا ابن رسول اللّه مقالتك والله لو کانت الدّنیا لنا باقیه و کنّا فیها مخلّدین إلّا أنّ فراقها فی نصرك و مواساتك لآثرنا الخروج معك علی الإقامه فیها

خداوند تو را رهبر و راهنما باشد ای فرزند پیامبرخدا، فرمایش شما را شنیدیم، به خدا قسم اگر دنیا برای ما ماندنی بود و در آن جاویدان بودیم و یاری و همراهی با شما قرین جدایی از دنیا بود، به یقین پایداری در قیام همراه با شما را بر ماندن جاوید در دنیا مقدّم می داشتیم.

راوی گوید: حضرت برای او دعا کرده و با خوشرویی با او سخن گفت.(۲)

حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه در شب عاشورا خطبه ای ایراد نموده و می فرمایند:

فَإِنّی لا أَعْلَمُ أَصْحاباً أَوْفی وَ لا خَیْراً مِنْ أَصْحابی وَ لا أَهْلَ بَیْتٍ أَبَرَّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَیْتی فَجَزاکُمُ اللَّهُ عَنّی خَیْراً

همانا من یارانی باوفاتر و بهتر از یارانم و خاندانی نیکوکارتر و مهربان تر از خاندان خودم

۱- تاریخ الطّبری:ج۵ ص۳۹۶-۳۹۷. ر.ك: مقتل الحسین خوارزمی ج۱ ص۲۲۵. الکامل فی التاریخ: ج۴ ص۴۲.

۲- تاریخ طبری: ج۴ ص۳۰۴-۳۰۵. اللّهوف: ص۴۷، إبصار العین: ص۱۷۷.

ص:۲۳

سراغ ندارم، خدایتان از جانب من پاداش نیکو دهد.(۱)

هریک پاسخی دادند تا آنجا که زهیر بن القین از جا برخاست و عرض کرد:

و اللّٰه لوددت أنّی قتلت ثمّ نشرت ثمّ قتلت حتّی أقتل هکذا ألف مرّه و أنّ اللّٰه تعالی یدفع بذلک القتل عن نفسک و عن أنفس هؤلاء الفتیان من أهل بیتک.

به خدا سوگند دوست داشتم کشته شوم سپس زنده شده و دوباره کشته شوم تا جایی که هزار بار این چنین کشته شوم و خدای متعال بدین وسیله شما و این جوانان اهل بیت شما را از کشته شدن نگه داری فرماید.(۲)

در تاریخ آمده است که ایشان در کربلا- خدمت حضرت اباالفضل آمده و قضیه ازدواج مولا- امیرالمؤمنین و حضرت امّ البنین علیهماالسّلام پدر و مادر ایشان را تعریف می کند:

... ای اباالفضل، بدان که به راستی پدرت امیرالمؤمنین، هنگامی که می خواست با مادرت امّ البنین ازدواج کند، کسی را نزد برادرش عقیل فرستاد و او نسبت به نسَب های عرب آگاه بود سپس فرمود: برادرم، از تو می خواهم زنی را برایم خواستگاری کنی که از میان دارندگان خاندان و دارای حسب و نسَب (والا) و شجاعت باشد تا از او پسری شجاع و دلیر نصیبم شود که این پسرم را یاری کند و با دست مبارک به سوی امام حسین علیه السّلام اشاره فرمود تا او را در کربلا همراهی نماید. (زهیر در ادامه روایت خطاب به اباالفضل عرض می کند:) پدرت تو را برای چنین روزی ذخیره نمود، بنابراین در دفاع از همسران برادرت و خواهرانت کوتاهی نکن.(۳)

چنان چه جناب زهیر عثمانی بود، هرگز در چنین درجه ای از قرب نسبت به مولی الموحّدین علیه السّلام قرار نمی گرفت که بر اسرار ایشان مأمون باشد زیرا شخصِ خودش حدیث را نقل می کند و هیچ واسطه ای در بین نیست بنابراین توسّط خودِ امیرالمؤمنین علیه السّلام امین دانسته شده است. اباالفضل العبّاس علیه السّلام نیز روایت را از جناب زهیر می پذیرد و این نشان از اعتماد ایشان نسبت به حدیث زهیر و آگاهی جناب زهیر نسبت به اسرار بیت امیرالمؤمنین علیه السّلام است که آن را نزد خویش نگاه داشته بود.

۱- این بیان دلالتی روشن بر یگانگی و بی مانندی تک تک شهدای کربلاست.

۲- تاریخ طبری: ج۴ ص۳۱۸، روضه الواعظین: ص۱۸۳، ارشاد مفید: ج۲ ص۹۲، إعلام الوری: ج۱ ص۴۵۶، اللّهوف: ص۵۶، بحارالأنوار: ج۴۴ ص۳۱۶ و... . ر.ک: امالی صدوق: ص ۲۲۰.

۳- اسرار الشّهاده ص۲۱۸.

ص:۲۴

در تاریخ آمده است: هنگامی که حبیب به شهادت رسید، شکستگی در چهره امام حسین علیه السّلام هویدا شد. سپس فرمود: «پاداش تو با خدا باشد ای حبیب، فرزانه ای بودی که در یک شب، قرآن را ختم می کردی». زهیر بن القین، به سوی ایشان رفت و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای فرزند پیامبرخدا، این شکستگی که در چهره شما می بینم، چیست؟ آیا نمی دانی ما بر حق هستیم؟ فرمود: بله سوگند به خداوند آفریدگان، همانا به علم و یقین می دانم که من و شما بر مسیر حق و هدایت هستیم. زهیر عرض کرد: در این صورت نمی ترسیم وقتی به سوی بهشت و نعمت های آن روان می شویم.(۱) و این مقام، مقام مواسات با امام و مرهم نهادن بر زخم قلب ایشان، مقامی والا و رتبه ای بی مانند است که جناب زهیر نشان آن را دریافت نمود.

جناب زهیر بن القین، در هنگام وداع، دست بر روی شانه اباعبدالله علیه السّلام نهاده و بر پشت ایشان زد، گذشته از اینکه چنین اقدامی نشان دهنده اوج نزدیکی ایشان به امام است و به گذشته ای طولانی و بامعرفت بازمی گردد، اشعاری نیز زمزمه فرموده، در ضمن آن، امام حسین علیه السّلام را به شتاب برای شهادت و پیوستن به خودش دعوت می کند، طوری که از سر ایمان و یقین، محلّ گرد آمدن دوباره را، بهشت پروردگار می بیند.(۲)

آخرین بار...

از جمله کسانی که امام حسین علیه السّلام در هنگام تنهایی خویش صدا زدند، زهیر است آن هنگام که به راست و چپ می نگریست و هیچ یک از یارانش را ندید مگر اینکه پیشانی اش بر خاک افتاده بود و مرگ صدایش را بریده بود، ندا داد:

یا مسلم بن عقیل! و یا هانئ بن عروه! و یا حبیب بن مظاهر! و یا زهیر بن القین! و یا یزید بن مظاهر! و یا فلان و یا فلان! یا أبطال الصّفا! و یا فرسان الهیجا! ما لی أنادیکم فلا تجیبون، و أدعوکم فلا تسمعون، أنتم نیام، أرجوکم تنتبهون، أم حالت مودّتکم عن إمامکم، فلا تنصروه، هذه نساء الرّسول صلّی اللّه علیه و اله لفقدکم قد علاهنّ النّحول، فقوموا عن نومتکم أیّها الکرام، و ادفعوا عن حرم الرّسول الطّغاه اللّئام، و لکن صرعکم و اللّه ریب المنون، و غدر بکم الدّهر الخئون، و إلّا لما کنتم عن نصرتی تقصّرون، و لا عن دعوتی تحتجبون، فها نحن علیکم مفتجعون، و بکم لاحقون، فإنّا للّه و إنّا إلیه راجعون.

۱- مقتل ابی مخنف: ص۱۴۷. فرسان الهیجاء: ج۱ ص۲۰۱. ر.ک: ینابیع المودّه: ج۳ ص۷۱.

۲- تاریخ طبری: ج۴ ص۳۶۶، مقتل الحسین خوارزمی: ج۲ ص۲۴.

ص:۲۵

ای مسلم بن عقیل و ای هانی بن عروه، ای حبیب بن مظاهر و ای زهیر بن القین، ای یزید بن مظاهر، ای فلانی ای فلانی. ای پهلوانان پاک و ای سواران عرصه پیکار، چه شده شما را صدا می کنم پاسخم نمی دهید و شما را می خوانم و به من گوش فرا نمی دهید؟ خوابیده اید؟ آرزومندم که بیدار شوید. نکند دوستی شما نسبت به امامتان دگرگون شده که او را یاری نمی کنید؟ این زنان حرم رسول الله صلّی الله علیه و آله هستند که به خاطر از دست دادن شما (در هراس افتاده) ناتوان شده اند، از خواب خویش برخیزید ای گرامیان و سرکشان پَست و پلید را از حرم پیامبر برانید، لکن (چنین نیست که پاسخ ندهید بلکه) به خدا سوگند کشته شدن شما پیشامد دوران بوده و روزگار خیانت کار به شما نیرنگ زد که در غیر این صورت هرگز در یاری من کوتاهی نمی کردید و از دعوت من خود را پوشیده نمی داشتید، این ما هستیم که به سبب شهادت شما، مصیبت زده ایم و به شما می پیوندیم «فإنّا لله و انّا الیه راجعون».

سپس این اشعار را سرودند:

قَوْمٌ إذا نُودُوا لِدَفْعِ مُلِمَّهٍ* وَ الْخَیْلُ بَیْنَ مِدْعَسٍ وَ مُکَرْدَسِ

لَبِسُوا الْقُلُوبَ عَلَی الدُّرُوعِ وَ أَقبَلُوا * یَتَهَافَتُونَ إِلی ذَهابِ الْأَنْفُسِ

نَصَرُوا الْحُسَیْنَ فَیا لَها مِنْ فِتْیهٍ * عافوا الْحَیاهَ وَ أُلْبِسوا مِنْ سُنْدُسِ

آنان کسانی هستند که هرگاه برای دفع گرفتاری خوانده شوند، در برابر دشمنانی که گروهی از آنها نیزه دار و گروه دیگر، در صف فشرده با اسلحه آماده شده اند، دل های خود را بر روی زره ها می پوشند و جان بر کف و شتابان به سوی نثار جان می روند، حسین را یاری کردند، چنان جوانان برومندی که زندگانی را رها کردند و لباس های ابریشم در بر گرفتند.(۱)

یاران راستین با ویژگی هایی مخصوص

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

خَرَجَ أمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ یَسیرُ بِالنّاسِ، حَتّی إذا کانَ مِنْ کَرْبَلاءَ عَلی مَسیرَهِ میلٍ أوْ میلَیْنِ، فَتَقَدَّمَ بَیْنَ أیْدیهِمْ، حَتّی إذا صارَ بِمَصارِعِ الشُّهَداءِ قالَ: قُبِضَ فیها مِائَتا نَبِیٍّ وَ مِائَتا وَصِیٍّ وَ مِائَتا سِبْطٍ شُهَداءَ بِأتْباعِهِمْ فَطافَ بِها عَلی بَغْلَتِهِ خارِجاً رِجْلَیْهِ مِنَ الرِّکابِ وَ أنْشَأَ یَقُولُ: مُناخُ رِکابٍ وَ مَصارِعُ شُهَداءَ لایَسْبِقُهُمْ مَنْ کانَ قَبْلَهُمْ وَ لا یَلْحَقُهُمْ مَنْ کانَ بَعْدَهُمْ.

۱- مقتل ابی مخنف: ص۸۵، معالی السّبطین: ج۲ ص۱۹-۲۰.

ص:۲۶

امیرالمؤمنین امام علی علیه السّلام از خانه خارج شدند و در میان مردم حرکت کردند، تا وقتی که فاصله ایشان تا کربلا یک میل و یا دو میل بود، در میان ایشان از همه جلوتر رفتند تا وقتی که به محلّ شهادت شهدای کربلا رسیدند، فرمودند: در این سرزمین ۲۰۰ پیامبر و ۲۰۰ نفر از جانشینان پیامبران از دنیا رفته اند و ۲۰۰ پیامبرزاده همراه با پیروانشان در این مکان شهید شده اند. پس از این کلام، در حالی که روی قاطر بودند و پای مبارک از رکاب بیرون آورده بودند، آن مکان را طواف کرده و در حین طواف می فرمودند: محلّ خواباندن مرکب هایی و محلّ شهادت شهدایی که کسانی که پیش از آنها بودند بر آنها پیشی نگرفتند و کسانی که پس از ایشان هستند نیز هرگز به ایشان نخواهند پیوست.(۱)

به این حدیث خطبه امام حسین علیه السّلام را نیز اضافه کنید که در شب عاشورا برای اهل بیت و اصحاب خویش ایراد فرمودند تا به خوبی روشن شود که اصحاب اهل بیت سیّدالشّهداء علیهم السّلام هیچ یک نظیر نداشته و نخواهند داشت؛ کسانی که در کربلا با امام بودند، منتخب الهی هستند تا جایی که یک نفر از آنان کم و یا به آنان اضافه نمی شد.

اصحاب امام حسین علیه السّلام، اختصاصاتی داشتند که در زیارت های شهدای کربلا که در اوقات مختلف خوانده می شود، به این نشانه ها و ویژگی های تصریح و دلالت شده است. معصوم علیه السّلام خطاب به شهدای کربلا می فرماید:

بِأَبی أَنْتُمْ وَ أُمّی طِبْتُمْ وَ طابَتِ الْأَرْضُ الَّتی فیها دُفِنْتُمْ

پدر و مادرم به فدای شما، پاک شُدید و پاک شد زمینی که شما در آن دفن گشته اید.(۲)

تفدیه معصوم و شهادت معصوم علیه السّلام، شاهدی محکم بر مقام عصمت ذاتی ایشان است البته تعابیری که این نتیجه را در بر داشته باشد، بسیار است چنان چه در زیارات عامه شهداء، مکرر می خوانیم:

السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَوْلِیاءَ اللّهِ وَ أَحِبّاءَهُ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَصْفِیاءَ اللّهِ وَ أَوِدّاءَهُ

۱- تهذیب طوسی: ج۶ ص۷۲ ب۲۲ ح۷، الخرائج و الجرائح:۱/۱۸۳ ب۲، وسائل الشّیعه: ج۱۴ ص۵۱۶ ب۶۸ ح۱۹۷۲۴.

۲- مصباح المتهجّد: ج ۲ ص۷۲۳. المزار الکبیر ابن المشهدی: ص۴۶۵. بلد الأمین: ص۲۹۰. إقبال الأعمال: ج ۱ ص۳۳۵. مصباح کفعمی: ص۵۰۳. المزار شهید اوّل: ص۱۲۹ فصل ۴ و ص۱۷۶.

ص:۲۷

و در زیارتی دیگر می خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّکُمُ النُّجباءُ وَ سادَهُ الشُّهَداءِ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ، أَنْتُمُ السّابِقونَ وَ الْمُجاهِدونَ، أَنْتُمْ خِیَرَهُ اللهِ، السَّلامُ عَلَیْکُم فُزْتُم وَاللهِ فُزْتُمْ وَاللهِ فُزْتُمْ وَاللهِ... إِنَّکُمْ فِی الدَّرَجاتِ الْعُلیٰ... أَنْتُمُ الصِّدّیقونَ... أَشْهَدُ لَقَدْ کُشِفَ لَکُمُ الْغِطاءُ... السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا شیعَهَ اللهِ... السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا طاهِرونَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا مَهْدِیّونَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَبْرارُ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا طاهِرینَ مِنَ الدَّنَسِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الذّابّونَ عَنْ تَوْحیدِ اللهِ...

این ها مقاماتی بس رفیع و عظیم و شاهدی دیگر بر مقام عصمت ذاتی ایشان است، برخی از این تعابیر درباره پیامبران وارد شده است.

معصوم علیه السّلام بی حساب به کسی سلام نمی دهد مگر اینکه طیب نفس، طیب ذات داشته باشد و همه شهدای کربلا و به خصوص جناب زهیر بن القین در زیارات بسیاری در سلام معصوم واقع شده اند از جمله در زیارت ناحیه شهداء که از امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است:

السَّلامُ عَلیٰ زُهَیْرِ بْنِ الْقَیْنِ الْبَجَلِیِّ الْقائِلِ لِلْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ وَقَدْ أذِنَ لَهُ فِی الْإِنْصِرافِ: لا وَ اللَّهِ لا یَکُونُ ذٰلِکَ أَبَداً، أَتْرُکُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَسیراً فی یَدِ الْأَعْداءِ وَ أَنْجُو، لا أَرانِیَ اللَّهُ ذٰلِکَ الْیَوْمَ.

سلام بر زهیر بن القین البجلی در حالی که به او اجازه پشت کردن و رفتن دادند به امام حسین علیه السّلام عرض کرد: نه به خدا سوگند، هرگز چنان نخواهد بود. فرزند پیامبرخدا را گرفتار در دست دشمنان رها کنم و خود رهایی یابم؟ خدا هرگز آن روز را به من نشان ندهد.

نتیجه

با توجه به این فرازها، با درک این مرتبه از معرفت، در می یابیم که نسبت دادن عثمانی بودن به جناب زهیر بن القین، هیچ وجهی نداشته بلکه ایشان، یکی از سرداران بسیار عظیم الشّأن در لشکر سیّدالشّهداء علیه السّلام هستند.

هیچ نقلی از هیچ یک از ائمه علیهم السّلام، چه آنان که با زهیر معاصر بودند و چه سایر ائمّه، روایت نشده است که عثمانی بودن زهیر را ولو در عقیده اش اثبات کند و یا بیان گر کراهت ایشان از رویارویی با امام حسین علیه السّلام باشد.

هیچ نقلی وجود ندارد که نمایان گر توبه جناب زهیر باشد، اینکه ایشان نزد امام آمده و درخواست بخشش و بازگشت نموده باشد، یا امام توبه وی را پذیرفته باشند، یا در جایی شخصِ جناب زهیر

ص:۲۸

حکایت کنـد که من توبه کردم و هـدایت شدم و در گذشـته عمر خویش را تباه نمودم و عقیده ام فاسد بود... و آنچه در میان مردم در این باره مشهور است، هیچ اصل و سندی ندارد.

ناگفته نماند که اگر جناب زهیر پیش از ملاقات با امام حسـین علیه السّـلام، عثمانی بود، سزاوار بود که لشکر ابن زیاد او را به دلیل جنگیدن در رکاب امام علیه السّلام، سرزنش نموده و گذشته اش را یادآور شوند ولی هیچ کجا چنین چیزی ولو مرفوع یا مجهول یا مرسل، نقل نشده است.

بنابراین بیان عثمانی بودن زهیر پیش از پیوسـتن به سیّدالشّـهداء علیه السّـلام، تنها در یک خبر آن هم با شـرحی که گـذشت از زبان کسی معلوم الحال، بیان شده و این ها به هیچ عنوان دلیل بر عثمانی بودن جناب زهیر نمی شود.

طبری از مقتل ابی مخنف نقل کرده و ۲ راوی برای آن آورده است، فرض می کنیم این روایت صحیح باشد، نباید هشیاری به خرج بـدهیم؟ و کمی تفحّص کنیم تا تهمت دشـمن را بر سـر علم ننموده و بر فراز قرار ندهیم؟ جناب زهیر بن القین سـلام الله علیه از اول علـوی بـود لکنماننـد حضـرت مـؤمن آل فرعون و ابوطـالب علیهمـا السّـلام شدیـد التقیّه بوده و از همراهـانش، تنهـا پسـرعموی او همراهش آمد و چنان چه خواندیم بقیه عثمانی بودند و نسبت عثمانی نیز تهمتی بود که از جانب دشمن پلید به ایشان بسته شد.

ترویج این باور، سـتم به اباعبدالله علیه السّـلام است زیرا عثمانی بودن، گناهی بس عظیم است و نسـبت دادنش به یاران راستین اهل بیت علیهم السّلام، گناهی بس سخیف تر.

و السّلام علی من اتّبع الهدی

و الحمدلله ربّ العالمین

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹